

بررسی انتقادی کاربرد ابطال‌پذیری پوپر در توجیه گزاره‌های دینی

علی اکبر عبدالحادی مقدم*

افلاطون صادقی**

محمد حسین مهدوی نژاد***

DOI: 10.22096/RC.2023.562900.1074

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵]

چکیده

مسئله این تحقیق بررسی کاربرد ابطال‌پذیری پوپر برای توجیه گزاره‌های دینی و موفقیت احتمالی این کاربرد است. فلسفه علم پوپر به دلیل درهم شکستن اقتدار پوزیتیویسم که معیار تجربی و استقرایی را برای تمییز علم از غیر علم تعمیم داده و آن را تبدیل به معیاری کلی برای معناداری نموده بود، مرکز توجه متکلمان و الهی‌دانان مسیحی قرار گرفته و ایشان به فراخور از نظرات او در فلسفه علم و معرفت‌شناسی برای توجیه گزاره‌های دینی و یا ابطال نظرات علمی که برخلاف آموزه‌های دینی بودند، استفاده کرده‌اند. در این تحقیق که با روش تحلیلی-انتقادی نگاشته شده، ضمن بررسی کاربرد نظریه ابطال‌پذیری در توجیه گزاره‌های الهیاتی توسط متکلمان مختلف مسیحی، ایرادات وارد بر این کاربرد در دو ساحت مبنایی و بنایی ارائه شدند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند علی‌رغم قابلیت‌های ابطال‌پذیری جهت توجیه عقلانی گزاره‌های دینی، ایرادات مبنایی همچون کل‌گرایی، فقدان معیار مشخص برای معرفت و ایرادات بنایی مانند منطوق شک‌گرایی حاکم بر ابطال‌پذیری و عدم امکان تعلیق معارف دینی تا حصول معرفت جدید، مانع از آن است که ابطال‌پذیری بتواند از حقیقت دین و امر دینی دفاع کند و در نهایت آن را به ورطه نسبی‌گرایی سوق خواهد داد.

واژگان کلیدی: الهیات؛ گزاره‌های دینی؛ توجیه؛ فلسفه علم؛ ابطال‌پذیری؛ کارل پوپر.

* دانشجوی دکتری، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: Abdolahadi@student.pnu.ac.ir

** دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
Email: a_sadeghi@pnu.ac.ir

*** دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
Email: mh.mahdavinejad@pnu.ac.ir



مقدمه

در عصر حاضر که افرادی نظیر چارلز تیلور (Charles Taylor, 1931) از مهم‌ترین الهی‌دانان و فیلسوفان اجتماعی مسیحی، نام «عصر سکولار» را بر آن نهاده است، الهیات به منزله یک تأمل یا کاوش فکری در فهم، تفسیر و معنادار ساختن سنت دینی با چالش‌های جدی مواجه شده است و الهی‌دانان مسیحی در طیف‌های فکری محافظه‌کار تا لیبرال درصدد ارائه راه‌حل‌های متعددی برای حفظ حیات دین در این دوران بوده و هستند و تلاش‌های زیادی برای اثبات علمی بودن گزاره‌های دینی بر اساس پارادایم‌های علمی انجام داده‌اند، البته این تلاش هر روز با مشکلات و موانع بیشتری مواجه می‌شود، به طوری که جان رابینسون (John Arthur Thomas Robinson, 1931-1919) سال‌ها قبل در یکی از کتاب‌های خویش می‌نویسد: «من گمان می‌کنم که ما در آستانه دوره‌ای قرار داریم که در آن دانستن اینکه دفاع واقعی از حقیقت دین مسیحیت به چه چیزی نیاز دارد، به طور فزاینده‌ای دشوار می‌شود». ^۱ با قدرت گرفتن پوزیتیویسم منطقی و حلقه وین، آنها تلاشی مضاعف برای نفی هرگونه ارتباط بین علم و مابعدالطبیعه به کار بردند. هرچند کانت بیشتر مابعدالطبیعه را خارج از حدود فاهمه انسانی می‌دانست، اما آنها یک گام فراتر گذاشتند و گزاره‌های مابعدالطبیعی را اساساً بی‌معنا دانستند؛ آنها مدعی شدند به جز مابعدالطبیعه، ارزش‌ها هم که حاکی از احساسات درونی افراد هستند بار معرفتی ندارند. هرچند ویتگنشتاین متأخر با نظریه بازی‌های زبانی کمی در این دیدگاه تعدیل ایجاد کرد و گزاره‌های مابعدالطبیعی را واجد معنا دانست؛ اما اساساً زبان آن را از زبان علم جدا دانست. بر این اساس لازمه دیدگاه ایشان این بود که هرگونه پیوند میان علم و مابعدالطبیعه منتفی تلقی شده و هر اقدامی در آمیختن آنها، گذشتن از مرزهای مجاز علم و امری غیر علمی شناخته شود.

اگرچه حلقه وین در دهه ۱۹۳۰ از هم پاشید و پوزیتیویسم منطقی نیز با نقدهای ویرانگری توسط فلاسفه علم بعدی مواجه شد، اما این مکتب همچنان جایگاه خود را به منزله یکی از صورت‌بندی‌های دانش جدید حفظ کرده، به گونه‌ای که با وجود همه تعدیل‌های صورت گرفته، روح حاکم بر نهادهای علمی و هنجارهای دانشمندان را تشکیل می‌دهد. ^۲

پوپر به عنوان یکی از فیلسوفان مطرح علم در قرن بیستم با نگارش کتاب‌های مختلف به ویژه کتاب *منطق اکتشاف علمی* تأثیر زیادی بر فلسفه علم گذاشت. پوپر آرای حلقه وین

1. John Robinson, *Honest to God* (London: SCM Press, 1963), 7.

۲. سید عبدالحمید ابطی، عقلانیت معرفت‌از دیدگاه علم‌شناسی پوپر (تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۹)، ۱۶۷.

درباره استقرار و حجیت آن و نیز معناداری گزاره‌های تحقیق‌پذیر را نقد کرد و نظریات فلسفی جدیدی پدید آورد که با نظریه‌های آنها تفاوت ریشه‌ای داشت. هرچند پوپر در مواردی با پوزیتیویست‌ها دیدگاه مشابهی دارد، اما همواره از آنها دوری می‌جست و از اینکه حلقه فرانکفورت او را پوزیتیویست خوانده بود بسیار ناراحت بود و ادعایش این بود که پوزیتیویسم را نابود کرده است.^۳ او مانند پوزیتیویست‌ها تلاش می‌کرد تا با ارائه ملاک تمییز، مرزهای علم را از متافیزیک جدا کند؛ اما برخلاف آنها متافیزیک را واجد معنا و ثمربخش می‌داند.

آرا و نظرات پوپر همواره مورد توجه متکلمان و الهی‌دانان مسیحی بوده است و ایشان به فراخور از نظرات او در فلسفه علم و معرفت‌شناسی برای اثبات گزاره‌های دینی یا ابطال نظرات علمی که بر خلاف آموزه‌های دینی است، استفاده کرده‌اند.^۴ می‌توان برای کاربست نظریه ابطال‌پذیری در الهیات نمونه‌های زیادی را ذکر کرد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

پوپر بین سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶ بیان می‌کند که نظریه تکامل داروینی به دلیل اینکه قابلیت ابطال‌پذیری ندارد، یک نظریه علمی قابل آزمایش نیست، بلکه فقط یک برنامه تحقیقاتی متافیزیکی است که اگرچه قابل آزمون نیست، اما می‌تواند به طور عقلانی توجیه، نقد و تصحیح شود و می‌تواند پایه‌ای برای نظریه‌های علمی قابل آزمایش باشد.^۵ این سخن پوپر از دو جهت مورد توجه و استقبال متکلمان مسیحی قرار گرفت، عده‌ای از آنها از این نظریه پوپر استفاده کردند و ادعا کردند که نظریه تکامل داروین واقعاً غیر قابل دفاع است، بنابراین خلقت جهان و موجودات آن اثبات می‌شود؛ بر اساس نظریه پوپر که قائل است، نظریه تکامل ابطال‌ناپذیر است، می‌توان نادرست بودن آن را نتیجه گرفت.^۶

از همین زمان و تحت تأثیر غلبه دیدگاه ابطال‌پذیری، متکلمان و فیلسوفان دین مسیحی کوشیدند تا با استفاده از این نظریه، علمی بودن گزاره‌های دینی را اثبات کنند. هرچند در طرف مقابل آنتونی فلو (۱۹۲۳-۲۰۱۰) از شاگردان پوپر، بود، برای اثبات غیر علمی بودن گزاره‌های دینی از ابطال‌پذیری استفاده کرد و در مقاله الهیات و ابطال‌پذیری با مطرح کردن مسئله شر و ارتباط دادن آن با معناداری گزاره‌های دینی، آنها را به چالش کشید.^۷

3. Peter Holtz, "Popper was not a Positivist," *Qualitative Research in Psychology* (2018): 545.

4. Benjamin Elliott, *Karl Popper and Christian Theology* (Aberdeen: Aberdeen University, 2007), 10-15.

5. Mehmet Elgin, "POPPER'S SHIFTING APPRAISAL OF EVOLUTIONARY THEORY," *HOPOS* (Spring 2017): 35.

6. Michael Ruse, *Philosophy after Darwin* (Princeton: Princeton University Press, 2009), 167-175.

7. Antony Flew, *Theology and Falsification* (Newcastle: University College Of North Staffordshire, 1955).

در سال ۱۹۷۶ توماس جی. سی در دانشگاه دورهام رساله دکتری خود را با عنوان «الهیات و ابطال‌پذیری» دفاع کرد. او در این رساله گزاره‌های دینی و الهیاتی که قابل ابطال هستند و گزاره‌های دینی که غیر قابل ابطال هستند را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد، گزاره‌های دینی که مشتمل بر شواهد تاریخی یا جامعه‌شناختی هستند، می‌توانند ابطال‌پذیر باشند و ارتباط این گزاره‌های ابطال‌پذیر را با دیگر گزاره‌های دینی که ابطال‌ناپذیر هستند مورد بررسی قرار می‌دهد.^۸ او در ادامه گزاره‌های دینی که توسط تفکر فلسفی قابل بررسی هستند را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد و ارتباط منطقی این قبیل گزاره‌ها را با دیگر گزاره‌های غیرالهیاتی می‌سنجد و در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که اگر گزاره‌های الهیاتی ابطال‌پذیر نباشند، معنادار نیستند و احتمالاً نمی‌توانند صادق باشند.

دیوید شریدر معتقد است این دیدگاه که ابطال‌پذیری به مثابه معیاری برای مرزبندی علم و شبه‌علم سبب حذف الهیات از بین علوم می‌شود، مبتنی بر برداشتی اشتباه (اما رایج) از نظریه پوپر است.^۹ در حالی که معیار تحدید (علم و شبه‌علم) پوپر صرفاً الهیات را از میان علوم تجربی خارج می‌کند و این جداسازی با نظر متکلمان مطابقت دارد. در واقع بر اساس نظریه پوپر الهیات بخشی از «علم به طور کلی» است، ولی خارج از دایره علوم تجربی قرار دارد.

هرچند افکار پوپر در ایران از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گرفته اما استفاده از ابطال‌پذیری در زمینه کلام و الهیات و توجه متکلمان مسیحی برای استفاده از آن در الهیات کمتر مورد توجه قرار گرفته است و بیشتر شاهد نقد و بررسی فلسفه علم پوپر هستیم. کتاب‌ها و مقالات بسیاری حول اندیشه‌های پوپر نوشته شده است که معمولاً جنبه سیاسی افکار پوپر را مورد بررسی قرار داده‌اند. در حالی که نویسندگانی غربی کوشیده‌اند تا هم برای رد گزاره‌های دینی و هم برای توجیه گزاره‌های دینی از ابطال‌پذیری پوپر استفاده کنند؛ مثلاً آنتونی فلو در سال ۱۹۵۵ مقاله‌ای چاپ کرد با عنوان «الهیات و ابطال‌پذیری» و در آن مقاله استدلال کرد، معیار ابطال‌پذیری شرط معناداری گزاره‌های الهیاتی است و چون گزاره‌های دینی قابل ابطال نیستند، پس معنادار هم نیستند. بعدها توماس جی. سی در رساله دکتری خود در سال ۱۹۷۳ از ابطال‌پذیری برای به چالش کشیدن معنای گزاره‌های دینی استفاده کرده است، او در رساله خویش سعی کرده تا از ابطال‌پذیری استفاده کند و بگوید اگر آنها معنادار

8. Thomas J C, *Theology and falsification* (Durham: Durham University, 1973), 12.

9. David E Schrader, "Karl Popper as a Point of Departure for a Philosophy of Theology," *International Journal for Philosophy of Religion* (1983): 196.

هستند، باید قابلیت ابطال‌پذیری داشته باشند. استفاده از ابطال‌پذیری منحصر به رد گزاره‌های دینی نبوده، بلکه در سال ۲۰۰۷ بنجامین بیوت در رساله دکتری خود با عنوان «پوپر و الهیات مسیحی» سعی کرد تا نشان دهد هم از روش انتقادی برای ایجاد تفاهم بین متدینان و غیرمتدینان می‌شود استفاده کرد و هم می‌توان از ابطال‌پذیری برای توجیه گزاره‌های دینی بهره برد؛ و در نهایت لسلی باک در سال ۲۰۱۷ در کتاب خود با عنوان پوپر و معرفت دینی سعی کرد تا با استفاده از ابطال‌پذیری پوپر برخی از آموزه‌های مسیحی را مورد بررسی قرار دهد و آنها را بر اساس ابطال‌پذیری توجیه کند، او در نهایت کاربست ابطال‌پذیری برای توجیه گزاره‌های الهیاتی را دلیلی بر علمی بودن این گزاره‌ها قلمداد کرده است. مقاله حاضر درصدد است تا به بررسی کاربست ابطال‌پذیری و معرفت‌شناسی منبعث از آن توسط متکلمان مسیحی در توجیه گزاره‌های الهیاتی پرداخته و انتقادات و ایرادات وارده را بررسی کند.

این مقاله که با روش تحلیلی-انتقادی و بر اساس یافته‌های کتابخانه‌ای مبتنی بر آثار پوپر و منابع دست اول نگاشته شده است در دو بخش سامان یافته؛ در بخش اول آثاری که از فلسفه علم پوپر جهت توجیه گزاره‌های دینی استفاده کرده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته و در بخش دوم ایراداتی که بر کاربست فلسفه علم پوپر جهت اثبات گزاره‌های دینی وارد است، مورد بررسی قرار گرفته که نشان می‌دهد علیرغم تأثیر مثبت این کاربست، مشکلات جدی در این مسیر قرار دارد.

نیاز الهیات به روش انتقادی

در کنار هم قرار گرفتن الهیات و آزمون به دلیل غلبه دیدگاه رایج در عدم امکان بررسی تجربی آموزه‌های دینی عجیب می‌نماید، اما بسیاری از رویکردهای تجربی به الهیات، نظیر علوم شناختی و فلسفه مبتنی بر آزمون،^{۱۰} چنین رویکردی به الهیات دارند. حال سؤال این است که روش ممکن ساختن چنین برنامه‌ای (قرار دادن الهیات و آزمون کنار یکدیگر) چیست؟ در اینجا نیز می‌توان از دو نگاه برون‌دینی و درون‌دینی در مورد گزاره‌ها و باورهای الهیاتی (بر اساس ابطال‌پذیری پوپر) صحبت کرد؛ اگر الهیات به بیان ادعاهایی درباره واقعیتی که بدان ایمان آورده، پافشاری کند؛ دست‌کم باید از روح انتقادی برای جدا کردن بخش‌های انتقادپذیر و متناقض استفاده کند.

۱۰. فلسفه تجربی (Experimental philosophy) جنبش جدیدی است که به دنبال بازگرداندن رشته فلسفه بر تمرکز روی سؤالاتی در مورد چگونگی تفکر و احساس واقعی مردم است.

یکی از راه‌های کاربست ابطال‌پذیری در الهیات استفاده از روش انتقادی جهت مفاهمه با علوم و افراد دیگر است. الیوت می‌نویسد: «شاید در ظاهر به نظر برسد که با استفاده از بحث ابطال‌پذیری پوپر به دنبال بررسی امکان واقعی آزمون‌پذیری الهیات هستیم، اما در حقیقت و در مرحله اول به دنبال استفاده از روش انتقادی به جای روش تجربی قابل اندازه‌گیری برای بحث در مورد الهیات هستیم». آموزه‌ها و معارف دینی درصدد هستند تا واقعیت خداوند را توصیف کنند و استفاده از روش انتقادی در این بررسی می‌تواند بسیار مفید باشد، زیرا نه تنها متکلمان را در رسیدن به توصیف واقعی از خدا کمک خواهند کرد، بلکه افراد غیرمتدین را نیز می‌تواند در این مسیر وارد کند، در واقع افراد غیرمتدین نیز می‌توانند در این فرایند انتقادی سهیم شوند و با متدینان به بحث و گفت‌وگو بپردازند.^{۱۱} این مسئله در حال حاضر نه یک انتخاب، بلکه نوعی تحمیل بر الهیات است که از سوی ادبیات و روش‌شناسی جدید حاکم بر علوم انسانی صورت می‌گیرد، هرچند الهیات در مقابل پذیرش این مسئله مقاومت کرده است.

بررسی برون‌دینی الهیات بر اساس ابطال‌پذیری پوپر

از نظر پوپر، تفاوت پارادایم بین متفکر دینی و غیر دینی، هرچند یک تفاوت واقعی است، اما یک مانع غیر قابل مذاکره نیست؛ زیرا بر اساس نظر او، جنبه اساسی روش انتقادی بحث و گفت‌وگو است نه آزمایش تجربی؛ یک نظریه می‌تواند منطقی باشد - یعنی منطقی قابل انتقاد - بدون اینکه لزوماً بخشی از جهان آزمایش‌های علم باشد. مسلم است که هر شخص، چشم‌اندازی منحصر به فرد دارد که از دریچه آن دنیا را می‌بیند، این چشم‌انداز توسط محیط، آموزش، انتخاب شخصی و... ایجاد شده است. این دیدگاه‌ها یا چهارچوب‌ها، از منظر پوپر، اغلب در راه برقراری ارتباط روشن با دیگران مقاومت می‌کنند، مشکل اساسی در جایی بروز و ظهور می‌کند که اختلاف دیدگاه‌ها بیشتر است.^{۱۲} با این حال، قابلیت عجیب فکر انسان این است که می‌تواند چهارچوب‌های ذهنی خود را بشکند و با کسانی که حتی با چشم‌انداز او در مورد جهان موافق نیست، همراه شود. در واقع، پوپر استدلال می‌کند که دقیقاً در مناقشه بین پارادایم‌ها می‌توان بینش‌های بسیار شگفت‌انگیزی را مشاهده کرد.^{۱۳} البته اینکه مناقشه و گفت‌وگوی بین پارادایم‌ها همیشه مفید باشد، امری بعید است، اما می‌تواند راه رسیدن به یک نتیجه مشترک را هموار کند.

11. Benjamin Elliott, *Karl Popper and Christian Thought*, 16.

12. Benjamin Elliott, *Karl Popper and Christian Thought*, 20.

13. Karl Popper, *In Search of a Better World: Lectures and Essays from Thirty Years* (London: Routledge, 1994), 117-125.

امروزه همه به نوعی قبول دارند که پذیرش گزاره‌های دینی خصوصاً برای کسانی که خارج از جوامع دینی قرار دارند، بسیار مشکل است.^{۱۴} هرچند روش‌های کلی (جهت بررسی انسجام درونی، امکان منطقی و...) وجود دارند که در حد خودشان مهم هستند، اما در نهایت این روش‌ها از نظر معرفت‌شناختی نتیجه رضایت‌بخشی ندارند، زیرا در نهایت انسان را به قطع کامل در خصوص مواجه‌بودن گزاره‌های دینی نمی‌رسانند. چیزی که مطلوب است، مشخص کردن راهی است که هر فرد بتواند یک گزاره دینی را مورد بررسی قرار دهد و آن را مورد آزمونی قرار دهد که به طور بالقوه نظریه را در معرض ابطال قرار دهد، هرچند نتواند آن را ابطال کند، در این صورت می‌توان ادعا کرد که یک ذهنیت جهان‌شمول پیرامون گزاره‌های دینی ایجاد شده که قابلیت ابطال گزاره‌های دینی را مردود نمی‌داند.

اما دو مشکل اساسی در ایجاد این ذهنیت جهان‌شمول پیرامون الهیات و گزاره‌های دینی وجود دارد. اول اینکه بر اساس اعتقادات دینداران آنها معتقدند، خدا واقعی و قابل توصیف است. آزمایش، یک راه ساده برای مقایسه یک اظهار نظر با واقعیت است؛ بنابراین اگر یک دانشمند درباره برخی از اتم‌ها ادعایی کند، اصولاً هر فردی می‌تواند برخی از اتم‌های ذکر شده را جمع‌آوری کند و ببیند که آیا آنها به نحوی که این ادعا شرح داده، عمل می‌کنند یا نه؛ اما این امر در گزاره‌های دینی مشکل است؛ مثلاً، در مسیحیت واقعیتی که مسیحیان در مورد واقعیت وجود خدا ادعا می‌کنند، خلاف چیزی است که غیر مسیحی‌ها نسبت به خدا اعتقاد دارند. به طور خاص، شخص غیر مسیحی نمی‌تواند مستقیماً اظهاراتی مانند «خدا سه شخص الاهی است که در یک جوهر اشتراک دارند» را آزمایش کند و باور نمی‌کند که چنین چیزی به عنوان خدا وجود دارد. یک غیر مسیحی برای ساختن آزمونی (که بتواند با اظهاراتی که منشاء بالقوه غیر موجود دارند، مقابله کند) همیشه دچار مشکل خواهد شد.^{۱۵} البته این وضعیت در علوم تجربی وجود ندارد، زیرا موضوع یک مطالعه علمی حداقل باید عینی باشد تا مورد آزمایش معنادار قرار گیرد. افزون بر این، اگر هر کس مجاز باشد تا واقعیت خدا را توضیح دهد، شاهد توصیفات بسیار متنوع و غیر واضحی در مورد خدا خواهیم بود. حتی بین مؤمنان نیز ممکن است تعداد زیادی تجربیات مذهبی متفاوت وجود داشته باشد که همه افراد ادعا می‌کنند که هر تجربه شخصی با یک واقعیت مشترک الاهی ارتباط دارد.

همه آنچه گفته شده سبب دشوارشدن پذیرش واقعیت الاهی نزد غیر متدینان است؛ اما

14. Deborah A Redman, "Karl Popper's Theory of Science and Econometrics: The Rise and Decline of Social Engineering," *Journal of Economic Issues* (1994): 54.

15. Karl Popper, *Realism and the Aim of Science* (London: Routledge, 1996), 132.

می‌توان یک ایده بسیار ساده پیشنهاد کرد که تا حد زیادی برای الهیات کارگشا است. بر اساس این ایده ممکن است یک نظریه خودش آزمون‌پذیر نباشد، اما ممکن است پیامدهای آزمون‌پذیری داشته باشد، در اینجا می‌توان ابطال‌پذیری نتایج را به خود تئوری اصلی بسط داد، بنابراین می‌توان ادعا کرد که یک نظریه مسئولیت خودش و زیرمجموعه‌اش را بر عهده دارد. این مسئله مانند نظریه‌های علمی در مورد نظریه‌های الهیاتی صادق است؛ بنابراین، اگر یک نظریه علمی وجود داشته باشد که پیامدها و نتایج آن قابل آزمون است، پس خود نظریه هم قابل آزمون و ابطال‌پذیر است. البته باید به تفاوت تصدیق بین علم و الهیات اشاره کرد و آن اینکه استلزام الهیات با استلزام منطقی خالص متفاوت است. استلزام اولی، یک رابط تابع-ارزشی است که با توجه به درستی و نادرستی پیوست‌های ربط داده‌شده، می‌تواند درست یا نادرست باشد، اما استلزام منطقی یک رابط نیست، بلکه بیان یک رابطه میان دو صورت گزاره‌ای و بیرون از زبان نمادین منطق گزاره‌ای است. با وجود این نکته، می‌توان ادعا کرد که استلزام در الهیات، یک مفهوم واقعی است که اجازه می‌دهد تا ابطال‌پذیری از نتیجه به تئوری اصلی منتقل (سرایت) شود.

برای هر شخص دین‌دار، گزاره‌های دینی مستلزم نکته‌ای اخلاقی است. بعد از شناخت خدا به منزله یک موجود متعالی، فرد دیندار به نحوی خاص برای خود مفاهیم اخلاقی ایجاد می‌کند. به این معنا که اگر من معتقدم که ماهیت خدا چنین و چنان است و اگر به منزله یک فرد دیندار، من اعتقاد دارم که او دارای امتیازات فراتری نسبت به انتخاب‌های اخلاقی من است و از جملات خاصی برای توصیف خدا استفاده می‌کنم، در نتیجه بر اساس انتظاراتی که این توصیفات به دنبال دارند، گزاره‌های اخلاقی و رفتاری خاصی را تنظیم می‌کنم. پس هیچ کس نباید تصور کند که این استلزامات اخلاقی دینداران برای غیر دینداران نیز محترم و قابل تسری است، زیرا فقط دین‌داران آنها را از طریق اعتقاداتشان به دست می‌آورند و این برداشت اخلاقی و عملی در هر دینی متفاوت است؛^{۱۶} بدین ترتیب می‌توان تمام شیوه‌های اخلاقی را تولید کرد که هر کدام متناظر با یک مفهوم متفاوت از امر الاهی است. مثلاً، اگر خدا به منزله رحمان و رحیم در اسلام شناخته می‌شود فرد مسلمان نیز باید با همه بر اساس همین صفات الاهی برخورد کند و خود را متصف به صفات الاهی کند، در مسیحیت همچنین است یک فرد مسیحی که خدا (پدر) را به مثابه پروردگارش در نظر می‌گیرد، موظف است با همه افراد به منزله برادران و خواهران خود رفتار کند.

16. Benjamin Elliott, *Karl Popper and Christian Thought*, 12.

با این حال، بیش‌تر متکلمان می‌توانند انتقادات خود در این زمینه را بیان کنند. در حالی که از دیدگاه بسیاری از پارادایم‌های مختلف، افراد متدین و غیرمتدین تقریباً یک نحوه مشترک از برخی اصول اخلاقی را به اشتراک می‌گذارند. به این ترتیب، یک غیرمتدین می‌تواند در مورد برخی از اقدامات اخلاقی به انتقاد بپردازد: انتقادی که یک دین‌دار می‌تواند قبول کند.

همچنین اگر یک فرد غیرمتدین بتواند نشان دهد که برخی اعمال غلط تحت‌تأثیر یک توصیف الهیاتی خاص به وجود آمده‌اند، دین‌داران باید تسلیم شوند که تئوری ایشان ابطال شده است (به این معنا که یک تصویر ناکافی از واقعیت خداوند ارائه شده است) یا با این استلزام مخالفت کنند و دلیلی بر رد ادعای شخص غیردین‌دار بیآورند. این به مثابه یک آزمون تجربی دقیق نیست، اما مطمئناً روحیه انتقادی هر دو طرف را به کار خواهد گرفت که خود این امر یک گام در مسیر درست است.

به طور خلاصه، می‌توان با نشان دادن ابطال نتیجه اخلاقی مستند به یک گزاره الهیاتی، ابطال آن گزاره را نتیجه‌گیری کرد. با این حال، باید یک نمونه این چنینی (گزاره‌های الهیاتی‌ای که بتواند توسط یک فرد غیرمتدین آزمایش و ابطال شود) پیدا کرد تا این ادعا اثبات شود. مثلاً، در سنت مسیحی کوین گیلز در کتاب خود *تثلیث و وابستگی: دکترین خداوند و بحث معاصر جنسیت*، بر مبنای الهیات استدلال می‌کند که مردان از لحاظ هستی‌شناسی (به دلیل تمایز و برتری تکوینی) برتر از زنان هستند.^{۱۷} در این مورد یک فرد غیر مسیحی که با مسیحیان در خصوص برابری ذاتی افراد (اعم از زن و مرد) موافق است، می‌تواند یک اصل جنسیتی در مقابل استدلال گیلز ارائه دهد، به این نحو که استدلال کند، سنت الهیاتی که نتیجه آن تمایز یک جنس نسبت به دیگری و برتر دانستن یکی بر دیگری است، می‌تواند باطل شود. چون در خلقت طبیعی ارزش انسان‌ها یکی است و به صرف تفاوت جنسیت نمی‌توان ارزش انسان‌ها را متفاوت دانست؛ بنابراین وقتی نتیجه یک گزاره اخلاقی برخاسته از سنت دینی ابطال شود، این ابطال‌پذیری به خود سنت دینی نیز قابل تسری است، هرچند کلیت آن سنت دینی ابطال نمی‌شود، اما می‌توان ادعا کرد که آن سنت دینی قابلیت ابطال را دارد.

امروزه متفکران الهیاتی گزاره‌های دینی که با استدلال‌های الهیاتی و اخلاقی اثبات شده بودند را بررسی می‌کنند و این به بخشی از کار جاری الهیات تبدیل شده است. به‌ویژه در مثال دوم که در بالا بدان اشاره شد. استلزام به‌شدت مورد مخالفت قرار گرفته است، البته

17. Benjamin Elliott, *Karl Popper and Christian Thought*, 23.

استدلال‌های کلامی علیه نظریه‌هایی درباره اثبات وجود خداوند، موضوع دیگری از جهت دیگر است. نکته مهم اینکه در هر صورت یک فرد غیرمسیحی می‌تواند تئوری الهیات را (به سبب ارتباط آن تئوری با پیامد اخلاقی نامطلوبش) مورد آزمون قرار بدهد و این نشان می‌دهد که الهیات کاملاً خارج از حوزه روش‌شناسی معرفت‌شناسی پوپر نیست.^{۱۸} البته ممکن است این انتقاد مطرح شود که آزمون‌پذیری و ابطال‌پذیری گزاره‌های اخلاقی بستگی تامی دارد با رویکرد ما درباره فرااخلاق و اخلاق هنجاری، از این حیث که ماهیت گزاره‌های اخلاقی را از چه سنخ می‌دانیم. اگر مثلاً، در مقابل پوزیتیویست‌ها که اخلاق را سوپرکتیو می‌دانند، این راه‌حل نمی‌تواند کاری از پیش ببرد.

بررسی درون‌دینی الهیات بر اساس فلسفه علم پوپر

بحث در مورد ابطال گزاره‌های الهیاتی بین پیروان مسیحیت، بدون مشخص کردن چهارچوب برخی از نقاط کلیدی بحث، فوق‌العاده سخت خواهد بود. معرفت‌شناسی پوپر از چند جهت می‌تواند برای متکلمان سودمند باشد، بزرگ‌ترین مزیت پوپر سیستم‌سازی و توجه دادن ما به انتخاب‌های روش‌شناختی است. بیشترین فایده‌ای که متکلمان می‌توانند از معرفت‌شناسی پوپر بهره ببرند، تفکیک مفهوم متصور خدا که کلام مسیحی آن را ترسیم می‌کند و حقیقت خداوند است. گاهی اوقات، گزاره‌های الهیاتی در صورتی مورد استفاده قرار می‌گیرند که ادعا کنند بیشترین قرابت و شباهت را با خدا دارند. واضح است که این قضیه به دگماتیسم منجر می‌شود؛ زیرا دیگر نمی‌پذیرد که تصویر کامل‌تری از وجود خدا هم می‌تواند، متصور شود. فهم پوپر در مورد اینکه یک تصور واقعی است، اما هرگز به طور کامل نشان‌دهنده واقعیت نیست؛ در نهایت توضیح می‌دهد که یک متکلم برای پاسداری از تصورات الهیاتی باید به تفکر انتقادی روی آورد.^{۱۹}

یکی از نقاط برجسته پوپر، انقیاد در مقابل روشن‌فکری و انتقاد است. انتقادپذیری و فروتنی برای الهیات ضروری است (که معمولاً در اصل دین تصدیق شده اما گاهی در عمل حذف می‌شود) همانند تمام رشته‌های فکری، متکلم باید بداند، تنها قادر است موضوع خود را به‌گونه‌ای محدود توضیح دهد و ممکن است در این توضیح دچار اشتباهاتی شود. در نهایت اگر متکلمان ادیان علاوه بر ایمان شخصی و توجه به واقعیت خود خداوند، ایرادات و انتقادات پیرامون گزاره‌های الهیاتی را بپذیرند و یک نگرش انتقادی در مورد راه‌حل‌های بالقوه‌ای که

18. J C Thomas, *Meaning, Falsifiability and Theology* (New York: Seabury Press, 1985), 305.

19. Leslie Buck, *Karl Popper and Religious Knowledge*. (Norderstedt Germany: Grin, 2017), 57.

درباره آنها ارائه می‌کنند، اتخاذ کنند، معرفت دینی رشد بیشتری خواهد شد.^{۲۰} اگر تصور شود که معرفت دینی ایستا و ساکن است و فقط نیاز به بازخوانی دارد، مثلاً، اگر واقعیت ایرادات وارده شده توسط منتقدان را انکار کنند، دیگر متکلمان وظیفه خاصی ندارند و فقط باید به انکار منتقدان و ایرادات آنها بپردازند و نیازی به ارائه پاسخ‌های عقلی و استدلالی نیست. در واقع اگر متکلمان از این فضای نقد که راه‌حل‌های قدیمی را به چالش می‌کشند و سبب بروز و ظهور تقریرها و راه‌حل‌های جدید می‌شوند، محروم شوند، دانش دینی قادر نخواهد بود تا در مقابل ایرادات مقاومت کند و پاسخ مناسبی به آنها بدهد و در نتیجه از رسیدن به درک بهتر خدا باز می‌ماند.

مثالی که در زیر ارائه می‌شود، مطالعه موردی ارائه شده از یک نظریه است که بر اساس اصطلاح‌شناسی پوپری بنا شده است (البته روشن است که در اینجا روش بسیار مهم‌تر از اصطلاحاتی است که برای شفافیت استفاده می‌شوند). این نظریه هم در شکل و هم در محتوا توسط فلسفه علم پوپر و ابطال‌پذیری مورد حمایت واقع شده است.^{۲۱} البته نباید انتظار داشته باشیم که معرفت‌شناسی پوپر به طور مستقیم در همه زمینه‌های الهیاتی و گزاره‌های الهیاتی، مورد استفاده قرار بگیرد. با این حال می‌توان چنین نتیجه گرفت که با چهارچوب‌هایی نظیر روش‌شناسی پوپر که در آنها انتقاد و خلاقیت امکان دارد و امکان نزدیک شدن به یک واقعیت عینی در آنها وجود دارد؛ می‌توان الهیات را پیش برد.

ادیان ابراهیمی ادعا می‌کنند که انسان‌ها به صورت خدا ایجاد شده‌اند. سالت ابا جعفر، علیه السلام، عَمَّا يروون أَنَّ الله خلق آدم، عليه السلام، على صورته. فقال: هي صورة محدثه مخلوقه، [و] اصطفاها الله و اختارها على سائر الصور المختلفه، فأضافها إلى نفسه كما أضاف «الكعبة» إلى نفسه و «الزوح» إلى نفسه، فقال: «بيتي» و «نفخت فيه من روحي».^{۲۲} با این حال، محتوای این ادعا نیاز به توضیح دارد. به طور بسیار ساده، متکلمان به طور کلاسیک به افعال خدا نگاه می‌کنند، آنها را با اعمال مردم و موجودات دیگر مقایسه می‌کنند و لیستی از برخی مشخصه‌های انسانی را انتخاب می‌کنند - که بعضی از آنها در قرآن و کتاب مقدس به وضوح نشان داده شده‌اند که بیشتر از بقیه مورد گواهی واقع شده‌اند - و آنها را به مثابه تجلی خداوند در انسان طبقه‌بندی می‌کنند که طیف مختلفی را شامل می‌شود مثل

20 - Benjamin Elliott, *Karl Popper and Christian Thought*, 8.

21 - Leslie Buck, *Karl Popper and Religious Knowledge*, 60.

۲۲. محمدبن یعقوب کلینی. اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، جلد ۱ (قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۵)، ۳۸۵-۳۸۶.

قدرت، حکومت، عشق، آفریدن و فکر کردن. اخیراً هم که تثلیث معاصر مسیحی تأکید کرده است که ذات اقدس خدا در یک ارتباط محبت‌آمیز ابدی میان پدر، پسر و روح القدس است.^{۲۳} این امر مستلزم یک ویژگی مرکزی از تصویر خدا (imago Dei) است که توانایی انسان در ایجاد ارتباط محبت‌آمیز با خدا را برقرار کند. در حالی که این ایده بسیار پربار بوده، اما تمایل دارد تا دیگر ویژگی‌های سنتی تصویر خدا را کنار بزند تا تصویر دیگری از خدا را در ذهن برخی افراد شکل بدهد.

پوپر می‌گوید که انسان می‌تواند انتقاد کند و یاد بگیرد، زیرا وجود انسان به نوعی است که می‌تواند هم یک ایده و فکر را خارج از خودش شکل دهد که هم واقعی است و هم می‌تواند به خوبی آن را به دیگری بفهماند. پوپر واقعیت را به سه بخش تقسیم می‌کند؛ بخش نخست را جهان ۱ می‌نامد و آن را شامل همه واقعیت‌های مادی و فیزیکی مانند موجودات جاندار و غیر جاندار و سماوی و ارضی و نیز همه تنش‌ها و حرکت‌ها و نیروها و میدان‌ها و فعل و انفعالات موجودات تلقی می‌کند؛ جهان ۲ جهان ذهن و صور ذهنی و روانی یا همان تجربه‌های مستقیم ذهنی است که عمدتاً به صورت آگاهانه و گاه ناآگاهانه در ما تحقق می‌یابد و منحصر در انسان نیز نیست و هر موجود زنده‌ای، مرتبه‌ای وجودی از این جهان را دارا است. جهان ۳ جهان محصولات و فرآورده‌های عینی حاصل از جهان ۲ است جهان محتوای منطقی کتابخانه‌ها و حافظه حساب‌گری‌ها و...^{۲۴} از نظر پوپر جهان ۳ (جهان محصولات و فرآورده‌های ذهنی) در اثر تأثیر متقابل بین جهان فیزیکی و جهان ذهنی ایجاد می‌شود. پس وقتی می‌گوییم این تصویر ذهنی ارائه شده بخشی از تصویر خدا است، در واقع این عقیده و ایده، تفکر شده و ایجاد شده است.^{۲۵}

بر اساس آموزه‌های مسیحیت در خصوص ذات اقدس خدا و ارتباط بین پدر، پسر و روح القدس و روابط بین مردم، می‌توان حدس زد که خدا انسان را آفریده است تا با سه چیز در ارتباط باشند. اول، ارتباط با خدا؛ که به معنای داشتن یک رابطه صحیح با خدا است. دوم، ارتباط با دیگران؛ منظور این است که انسان‌ها به منزله موجودات اجتماعی با یکدیگر ارتباط دارند، این ارتباط فقط شامل محبت نیست، بلکه شامل گفت‌وگو و انتقال احساسات و بیان عواطف است. سوم، ارتباط با جهان هستی، یعنی اینکه انسان‌ها در ارتباط با جهان مادی

23 - Benjamin Elliott, *Karl Popper and Christian Theology*, 156.

۲۴. کارل پوپر، شناخت عینی، برداشت تکاملی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴)، ۱۱۹-۱۲۱.

25. Karl Popper, *Objective Knowledge: An Evolutionary Approach* (Oxford: Oxford University Press, 1979), 108.

خلق می‌شوند. (این ایده در زمینه بوم‌شناسی الاهی بسیار مهم است)^{۲۶} انسان‌ها می‌توانند جهان را بهتر بشناسند و دانش ما در مورد جهان، صرفاً یک تصادف خجسته نیست، بلکه بخشی از شخصیت اجتماعی و ارتباطی ما است که می‌تواند، یک کلام معنا‌دار ایجاد کند، این کلام معنا‌دار پیرامون شخصیت انسان‌ها، جهان هستی و روابط اجتماعی سبب ایجاد ارتباط بین نوع بشر است، زیرا از طریق این کلام مفاهیم را به یکدیگر انتقال می‌دهند. دانش ما نیز بخشی از وجود ما است که بر اساس تصویر شخصی خدا خلق شده است، به این ترتیب، عقلانیت به جای اینکه توانایی فکر کردن در مورد اشیاء باشد، به مثابه خلقت و انتقاد در نظر گرفته می‌شود که یک متکلم را قادر می‌کند که توضیحی منسجم و یکپارچه از تصویر واقعی خدا ارائه کند.

بنابراین به کار بردن روش انتقادی پوپر اجازه می‌دهد که یک ایده یا گزاره الهیاتی تولید شود که تصویری بهتر از واقعیت نهایی نسبت به گزاره‌های دیگر ارائه کند. اینکه کدام یک تصویر بهتری ارائه کرده‌اند، می‌تواند از طریق مقایسه مورد آزمون قرار گیرد که خود نوعی ابطال‌پذیری است.^{۲۷} البته این بدین معنا نیست که یک معنی درجه‌بندی‌شده از باطل‌پذیری وجود دارد، بلکه بدین معنا است که همراه با توضیحات و تقریرات جدید، معنای و گزاره قبلی ابطال می‌شود و یک تئوری و گزاره دیگر جایگزین آن می‌شود. این توصیف و تبیین جدید قادر است، توصیف و تبیین پیشین را به مثابه یک تقریب اولیه تعمیم دهد و آن را ارتقا داده و بهتر کند؛ البته انتظار نمی‌رود، تبیین جدید خود کامل باشد، بلکه همچنان آماده نقد باقی می‌ماند. در حقیقت، من مطمئن هستم که اشخاص دین‌داری که در این سنت الهیاتی با من شریک هستند، انتقاداتی را علیه تبیین و توصیف جدید مطرح کنند و تصویر جدیدی ارائه کنند.

از سوی دیگر می‌توان از نظریه آفرینش انسان به صورت خداوند؛ «أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَي صُورَتِهِ...» مفاهیم اخلاقی استخراج که قابلیت ابطال‌پذیری داشته باشند. یکی از مفاهیم اخلاقی مستخرج از این نظریه این است که باید با تمام عقاید و ایده‌های افراد با احترام برخورد شود، زیرا وقتی افراد عقاید خود را ارائه می‌دهند، دیگران با تکیه بر این جنبه از بشریت که انسان بر صورت خداوند خلق شده با دیگران با رحمت و عطف برخورد می‌کنند.^{۲۸} این یک مفهوم اخلاقی مثبت است و به‌خودی‌خود ارزش ندارد. با این حال،

26. Benjamin Elliott, *Karl Popper and Christian Thought*, 11.

27. Leslie Buck, *Karl Popper and Religious Knowledge*, 67.

28. Benjamin Elliott, *Karl Popper and Christian Theology*, 195.

فقدان یک جایگاه اولیه ارزشی برای عقاید دیگران سبب می‌شود تا آنها برای بهتر شدن تلاش کنند. به همین ترتیب، بر اساس نتایج این تئوری جدیدی که مطرح شد، می‌توان نشان داد که بررسی عقاید مشترک بین مسیحیان و غیرمسیحیان که مطابقت بیشتری باهم دارند، می‌تواند آنها را به یکدیگر نزدیک کند و در کنار هم نگه دارد و نشان دهد که عقاید همه انسان‌ها محترم هستند.

تمام این موارد ذکر شده می‌تواند توسط هر فردی صرف‌نظر از عقیده‌اش در مورد پذیرش یا انکار خدا و دین انجام شود، علاوه بر این، ممکن است هرکس از عقیده طرف مقابل برداشت منفی داشته باشد، در این صورت باید طرفین برای مباحثه و گفت‌وگو آماده باشند تا این ایده و عقیده را بررسی کنند و مورد انتقاد قرار دهند. در واقع افراد دین‌دار باید بدانند که ایده‌ها و سؤالات مطرح شده از طرف افراد غیرمتدین یک گام کوچک برای شروع مفاهمه است. آن هم از سوی کسی که پارادایم دینی را قبول ندارد، اما این ادعا که هیچ آزمایش ابطال‌پذیری در مورد گزاره‌های الهیاتی وجود ندارد را رد می‌کند. همین امر افق همکاری بیشتر بین رشته‌ای را در آینده نوید می‌دهد.

با توضیحاتی که در بالا داده شد، از یک طرف، مشخص می‌شود که الهیات برای اینکه یقین‌آور باشد و ایمان را در افراد ایجاد کند، نیازی به «علمی» بودن ندارد، اما تفاوت بین کار دانشمندان و متکلمان را به رسمیت می‌شناسد، هرچند نیازی نیست که این تفاوت همیشگی باشد. در مقابل همبستگی قوی بین علم بر اساس دیدگاهی که پوپر گفته است و الهیات دیده می‌شود، این همبستگی در به رسمیت شناختن اینکه عقل‌گرایی انتقادی یک روش است که در علوم دشوار، در اقتصاد، سیاست و در نظریه آموزش و ... می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد؛ بنابراین روش معرفت‌شناختی پوپر می‌تواند در خدمت الهیات باشد. پس نباید تعجب کرد که این مدل معرفت‌شناختی که برای کمک کردن به رشد واقعی دانش بشری در هر حوزه طراحی شده است، می‌تواند به حوزه سؤالات انسان که کاملاً منحصر به فرد هستند کمک کند و مفید واقع شود، چنین چیزی شباهتی قوی به روش پوپر دارد که علم را با آن توصیف کرده است. در نتیجه می‌توان گفت در الهیات، اظهارات و گزاره‌های ابطال‌پذیر وجود دارد.^{۲۹}

۲۹. گرگوری نایسا، پدر کلیسا در قرن چهارم، خدا را یک چیز سرمدی که از شکوهی به شکوه دیگر حرکت می‌کند، توصیف کرد که فهم ما از وجود بی‌نهایت عینی خداوند همیشه رو به کمال حرکت می‌کند، بدون اینکه هیچ‌گونه شانسی برای رسیدن به غایت او داشته باشد. به نظر این مفهوم مسیحی حتی در بهشت نیز هرگز به کمال دانش نخواهد رسید، هر چند در ابدیت اجرا می‌شود، خیلی از مفهوم زندگی پوپری که یک تلاش پایان‌ناپذیر برای درک حقیقت واقعی است، دور نیست؛ و اگرچه سابقاً گاهی اوقات زیر فشار مباحثات الهیاتی لگدمال می‌شد در حماسه مذهبی فرو رفته است، ممکن

چالش‌های کاربست ابطال‌پذیری جهت توجیه گزاره‌های دینی

آثار و عقاید پوپر همیشه چالش برانگیز بوده و ایرادات و اشکالاتی بر فلسفه علم پوپر و معرفت‌شناسی برخاسته از آن وارد شده است. برخی از این ایرادات مبنایی و برخی دیگر بنایی هستند. ایرادات مبنایی به خود فلسفه علم پوپر و معرفت‌شناسی او بازمی‌گردند، اما اشکالات بنایی هنگامی وارد می‌شوند که معارف و آموزه‌های دینی را بر اساس معرفت‌شناسی پوپر توضیح دهیم. در این بخش به بررسی ایرادات مبنایی و بنایی به کارگیری ابطال‌پذیری پوپر جهت توجیه گزاره‌های دینی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ایرادات مبنایی کاربست ابطال‌پذیری جهت توجیه گزاره‌های دینی

ایرادات مبنایی فلسفه علم پوپر و معرفت‌شناسی برخاسته از آن توسط فیلسوفان و متفکران مختلف مطرح شده‌اند که پوپر پاسخ برخی از آنها را داده است (فارغ از اینکه پاسخ‌ها مورد قبول واقع شده یا نه) و در برابر برخی دیگر سکوت کرده است، برخی از مهم‌ترین ایرادات مبنایی وارد بر فلسفه علم پوپر از این قرارند:

ایراد اول: یکی از مهم‌ترین انتقادات به فلسفه علم پوپر، مسئله کل‌گرایی تأییدی و کل‌گرایی معناشناختی است؛ همانطور که در تأیید تمام نظریه‌ها، اعم از ریاضیات، منطق، فیزیک، شیمی و... در معرض تأیید قرار می‌گیرد، در مواجهه با ناهنجاری یا تعارض نیز چنین است.^{۳۰} وقتی تجربه به ما تعارضی را نشان می‌دهد، هر کدام از مؤلفه‌های معرفتی را می‌توان مسئول دانست، اینکه کدام یک از این مؤلفه‌ها باید مورد بازبینی قرار بگیرد، بسته به تصمیم ما است. توضیح اینکه فرضیه کل‌گرایی دوئم-کوااین مبین این مطلب است که یک گزاره، تنها در مقایسه با مجموعه‌ای از دانش زمینه‌ای یا به عبارت دیگر، در ارتباط با مجموعه‌ای از گزاره‌ها است که ابطال یا تأیید می‌گردد و همواره می‌توان یک گزاره را با اضافه نمودن فرضیه‌های کمکی از ابطال، نجات داد.

ایراد دوم: همانگونه که می‌دانیم نظریه پوپر پیش‌بینی‌های احتمالاتی را جزء علم قرار نمی‌دهد؛ مثلاً وقتی تاس می‌اندازیم، احتمال وقوع هر یک از اعداد $۱/۶$ است، ولی اگر به فرض سه دفعه تاس بیاندازیم و هر سه دفعه $۱/۶$ بیاید، باز مشکلی با فرضیه ما ندارد؛ زیرا در

است بعداً در احیای خودش همکاری کند. امکان استفاده از زمینه‌های پوپری در الهیات واقعاً وجود دارد و اگر چنین حرکتی به طور انتقادی انجام شود، یک چشم‌انداز واقعی برای رشد وجود دارد.

30 - James Ladyman, *UNDERSTANDING PHILOSOPHY OF SCIENCE* (London: Routledge, 2002), 80-82.

مباحث احتمالاتی، هر رویدادی با هر احتمالی با فرضیه اصلی سازگار است.^{۳۱} البته اگر احتمالات روی ارقام بزرگ تعریف شوند، مسئله فرق می‌کند، وقتی می‌گوییم که ۵۰ درصد از موارد طی یک میلیون پرتاب سکه شیر می‌آید، اگر در عمل ۹۰ درصد شیر آمد، فرضیه ما دچار مشکل می‌شود.

ایراد سوم: اشکال دیگری که بر نظریه او گرفته شده، این است که برخی اصول همانند اصول بقا به گونه‌ای هستند که هیچ وقت ابطال نمی‌شوند. مثلاً، اگر ما ملاحظه کنیم که اصل بقا در جایی نقض می‌شود، می‌گوییم که گونه دیگری از انرژی وجود دارد و به این نحو آن را نگه می‌داریم.^{۳۲}

ایراد چهارم: اشکال دیگر مربوط به مسئله درجه‌دار بودن ابطال‌پذیری، به این معنی که «مبطل‌های بالقوه یک تعمیم کلی همواره نامتناهی است، بنابراین نمی‌توان اندازه مطلق از ابطال یافت، بلکه تنها یک اندازه نسبی را می‌توان به دست آورد».^{۳۳} از سوی دیگر اینگونه نیست که دانشمندان همواره به ابطال نظریه‌ها رأی دهند، بلکه در بسیاری از موارد به اصلاح آن می‌پردازند. وی خود این را می‌پذیرد، ولی معتقد است که فرضیات اضافی که منجر به اصلاح یا نجات نظریه می‌شود، باید مستلزم پیش‌بینی‌های اضافه باشد. در واقع وی بین اصلاحات خلق الساعه و غیر خلق الساعه تفاوت قائل می‌شود.

ایراد پنجم: از دیدگاه پوپر عقلانیت انتقادی معیار مرزبندی علوم و میزان علمیت گزاره‌ها است و مؤلفه‌های جامعه باز از جمله آزادی بیان و اندیشه و دموکراسی منفی و دادن صرفاً نقش داور و حذفی به مردم مبتنی بر همین عقلانیت انتقادی است و لازمه چنین معیاری اصالت تسمیه روش شناختی و نفسی هرگونه جایگاه علمی برای تعریف و ذات‌گرایی در معرفت‌شناسی است.^{۳۴} در این صورت هدف علم صرفاً توصیف موقتی و قابل ابطال رویدادهای تجربه‌شده آن هم توسط قوانین کلی تعریف می‌شود مشروط بر آنکه گزاره حاصل دارای تناقض منطقی نباشد یا مورد رد و ابطال قرار نگیرد، حاصل چنین اندیشه‌ای انکار علمی بودن گزاره‌های ماورایی مانند گزاره خدا وجود دارد است که عملاً با نظریه توضیح پوزیتیویست‌ها تفاوتی ندارد.

31 - Gürol Irzik, "Critical rationalism," in *THE ROUTLEDGE COMPANION TO PHILOSOPHY OF SCIENCE*, by Stathis Psillos (New York: Routledge, 2008): 60.

32. James Ladyman, *UNDERSTANDING PHILOSOPHY OF SCIENCE*, 80-82-84.

33. James Ladyman, *UNDERSTANDING PHILOSOPHY OF SCIENCE*, 80-85.

۳۴. برایان مگی. سرگذشت فلسفه (تهران: نشر نی، ۱۳۸۷)، ۲۲۳.

ایراد ششم: با اینکه پوپر در ظاهر جزو مبنایان معرفتی است، عملاً معیار مشخصی برای معرفت ارائه نمی‌دهد و علیرغم ادعای او در انکار اخلاق و نسبیت معرفتی او صرفاً ترجیح حاصل از نقد و ابطال‌پذیری‌هاست.^{۳۵} طبق نظریه او معقول بودن ملاک برای علم این است که هرچند هر کسی برحسب دلخواه و طبع خود ملاکی برای خود دارد، ولی برحسب تصادف یا وضع تعینی عده‌ای یک جور در این باره بیان‌دیشند.^{۳۶} در نهایت او با نگاهی پرگماتیستی و کارکردگرایانه سعی در عقلانی جلوه دادن این معیار دارد آیا این معیارها جزو نسبیت معرفتی بلکه آنارشسیسم معرفتی حاصلی دارد.

ایرادات بنایی کاربست ابطال‌پذیری جهت توجیه گزاره‌های دینی

اگر از ایرادات مبنایی فلسفه علم پوپر و معرفت‌شناسی او چشم‌پوشی کنیم هنوز به کارگیری مباحث ابطال‌پذیری و دستاوردهای معرفت‌شناسی پوپر جهت توجیه گزاره‌های دینی از سوی متکلمان با تردیدهای جدی مواجه است، زیرا کاربست ابطال‌پذیری در خصوص گزاره‌های دینی نتایجی دربر دارد که متکلمان از پذیرش آنها سر باز می‌زنند. برخی از ایرادات کلامی و معرفتی کاربست معرفت‌شناسی پوپر برای اثبات آموزه‌های دینی به این شرح هستند:

ایراد اول: منطق معرفتی پوپر بر شک‌گرایی استوار است زیرا شاخصی برای تشخیص حقیقت ارائه نکرده است و بنابراین نمی‌تواند از امری که بر بنیان‌های استوار متکی است، دفاع کند؛^{۳۷} و در حالی که از نظر پوپر معرفت و شناخت علمی، بنیان مستحکمی ندارد، استفاده از فلسفه علم پوپر در جهت اثبات بنیان‌های معرفت دینی، آنها را نیز دچار همان عدم استحکام موجود در نظریه پوپر می‌کند؛ در حالی که معرفت‌های دینی قطعی که در نصوص دینی به‌ویژه قرآن و سنت قطعی معصومین (علیهم‌السلام) آمده است، قابل انکار و رد نیست؛ و انکار آنها به منزله انکار اصل دین تلقی می‌شود؛ بنابراین استفاده از رویکرد فلسفه علم پوپر برای اثبات یا تقویت معرفت دینی، ادعای صحیحی نیست.

ایراد دوم: پوپر در فضای فلسفه علم بحث می‌کند و از ابطال‌پذیری نظریه‌های علم تجربی دم می‌زند؛ درحالی‌که معرفت الهی هرگز با علم تجربی حاصل نمی‌شود. این دو، دو فضای متفاوت هستند. در واقع موضوع فلسفه علم پوپر فضای علم تجربی است و علوم تجربی با

۳۵. کارل پوپر، منطق اکتشاف علمی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱)، ۱۴۱-۱۴۲.

۳۶. سید عبدالحمید ابطحی، عقلانیت معرفت از دیدگاه علم‌شناسی پوپر (تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۹)، ۲۰-۲۲.

۳۷. ابراهیم دادجو، شک‌گرایی و نسبی‌گرایی (تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۵)،

آزمون و خطای بشری پیشرفت می‌کنند و ادعای پوپر در آنجا وجهه علمی دارد؛ اما فضای معرفت‌های دینی، عرصه آزمون و خطای بشری نیست؛ بلکه فضایی است که وابسته به قطعیت نصوص دینی است؛ و ادعای تغییر تدریجی در محک‌های دینی صحیح نیست. از سوی دیگر معرفت تجربی بشری با معرفت دینی که غیرتجربی هستند، قابل انطباق نیستند.

ایراد سوم: دین و آموزه‌های دینی را نمی‌توان در حد حدس‌هایی ابطال‌نشده دانست که به طور موقت تا آمدن نظریه‌های دینی جدیدتر پذیرفته شده‌اند و باید در جست‌وجوی ایده‌های دینی جدیدتر برآمد تا آنها را جایگزین آموزه‌های فعلی کرد، زیرا معرفت‌های دینی قطعی بوده و قابل تغییر و تبدیل نیستند.

ایراد چهارم: انسان می‌تواند نقص معرفتی‌اش درباره واقعیت وجود خداوند را به مرور زمان تکمیل کند و به شناختی درست‌تر از خداوند دست یابد؛ این مطلب با آنچه در فلسفه علم پوپر درباره ابطال‌پذیری آمده متفاوت است. پوپر از ابطال نظریه‌های قبلی دم می‌زند؛ اما مگر می‌شود ادعا کرد با پیشرفت معرفتی دینی بشر، آموزه‌های دینی قبلی مانند واقعیت وجود خدای واحد، ابطال شود و آموزه جدیدی مانند خدایان دوگانه جایگزین آن شود؟

تحلیل، بررسی و نتیجه‌گیری

اولین و شاید مهم‌ترین تأثیر فلسفه علم پوپر در معرفت‌شناسی دینی؛ فروریختن شالوده پوزیتیویسم منطقی و باز کردن راه معناداری مابعدالطبیعه و گزاره‌های دینی است. همانطور که خود کارل پوپر نیز متذکر شده، انتقاد وی از فلسفه پوزیتیویستی درباره عدم معناداری، امروز مقبولیت عام یافته است، هرچند دانشمندان همچنان اغلب به شیوه پوزیتیویستی عمل می‌کنند؛ و می‌توان گفت که در تغییر روند پوزیتیویسم، ایرادات پوپر که به بعضی از آنها در رابطه با متافیزیک اشاره شد، نقش عمده‌ای داشته است. پوپر معتقد است حتی گزاره‌هایی که ابطال‌پذیر نیستند هم می‌توانند کاملاً معنادار باشند. علاوه بر این پوپر مدعی نیست که حتی درون علم تنها آنچه ابطال‌پذیر باشد، مفید یا ثمربخش است؛ بنابراین او بر آن نیست که نظریه‌های متافیزیکی ابطال‌ناپذیر باید به طور کلی طرد شوند، زیرا او این نکته را تشخیص می‌دهد که دانشمندان گاه حدس‌های جالب و جسورانه‌ای را از باورهای غیرعلمی الهام می‌گیرند.

البته باید در نظر داشت که پوپر قصد نداشته تا مدل پیشنهادی خویش را بر الهیات تطبیق دهد، اما روش معرفت‌شناسی پوپر می‌تواند متناسب با وضعیت اندیشه‌ها و عقاید دینی

بازطراحی شده و به نحو مفیدی مورد استفاده قرار گیرد. بر اساس فلسفه علم پوپر اثبات وجود گزاره‌های الهیاتی ابطال‌پذیر، می‌تواند این گزاره‌ها را تبدیل به گزاره‌های علمی کند که در فضای واقعی مورد نقد و انتقاد و چه بسا ابطال قرار می‌گیرند؛ گزاره‌های ابطال شده با تقریرات جدید و چه بسا استدلال‌های جدید دوباره ارائه می‌شوند و این چرخه ادامه می‌یابد تا متکلمان و دینداران را به حقیقت نزدیک‌تر کند. البته همان‌گونه که مشاهده شد اشکالات جدی در به کارگیری نتایج فلسفه علم پوپر برای اثبات علمی بودن گزاره‌های دینی وجود دارد. هرچند برخی از آن اشکالات با تغییر بعضی معیارها برطرف می‌گردد؛ ولی برخی دیگر بنیادی هستند و مبانی اندیشه پوپر را با مشکل مواجه می‌کنند؛

اما اگر هدف این است که رویکرد جدیدی برای مطالعه و اثبات گزاره‌های الهیاتی بنا شود نه یک سیستم الهیات جدید، می‌توان از روح انتقادی فلسفه علم پوپر برای بررسی گزاره‌های الهیات استفاده کرد، زیرا آموزه‌ها و معارف دینی در صدد هستند تا واقعیت خداوند را توصیف کنند و استفاده از روش انتقادی در بررسی این اظهارات سودمند خواهد بود، چون آنها را در رسیدن به توصیف واقعیت خدا کمک خواهند کرد و به علاوه نه تنها کسانی که از قبل با نتیجه‌گیری‌های آموزه‌های موافق هستند می‌توانند در این فرآیند انتقادی شرکت کنند، بلکه مخالفان نیز می‌توانند در این فرآیند انتقادی شرکت کنند و گفتمان مشترکی بین موافقان و مخالفان دین و گزاره‌های دینی ایجاد شود.

سیاهه منابع

الف- منابع فارسی:

- ابطحی، سید عبدالحمید. *عقلانیت معرفت از دیدگاه علم‌شناسی پوپر*. تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۹.
- بیات، عبدالرسول. *فرهنگ واژه‌ها*. قم: انتشارات اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۶.
- پوپر، کارل ریموند. *اسطوره چارچوب در دفاع از علم و عقلانیت*. تهران: طرح نو، ۱۳۸۹.
- پوپر، کارل ریموند. *شناخت عینی، برداشت تکاملی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- پوپر، کارل ریموند. *منطق اکتشاف علمی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱.
- دادجو، ابراهیم. *شک‌گرایی و نسبی‌گرایی*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۵.
- کلینی، محمدبن یعقوب. *اصول کافی، کتاب عقل و جهل*. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۵.
- مگی، برایان. *سرگذشت فلسفه*. تهران: نشر نی، ۱۳۸۷.

ب- منابع لاتین:

- Buck, Leslie. *Karl Popper and Religious Knowledge*. Norderstedt Germany: Grin, 2017.
- Elgin, Mehmet. "POPPER'S SHIFTING APPRAISAL OF EVOLUTIONARY THEORY." *HOPPOS* (Spring 2017): 31-55.
- Elliott, Benjamin. *Falsifiable Statements in Theology: Karl Popper and Christian Thought*. Aberdeen: Aberdeen University, 2005.
<https://ubdocs.aau.at/open/voll/texte/AC04956279.pdf>
- Elliott, Benjamin. *Karl Popper and Christian Theology*. Aberdeen: Aberdeen University, 2007.
- Flew, Antony. *Theology and Falsification*. Newcastle: University College Of North Staffordshire, 1955.
- Holtz, Peter. "Popper was not a Positivist." *Qualitative Research in Psychology* (2018): 541-564.
- Irzik, Gürol. "Critical rationalism." In *THE ROUTLEDGE COMPANION TO PHILOSOPHY OF SCIENCE*, by Stathis Psillos, 58-66. New York: Routledge, 2008.
- Ladyman, James. *UNDERSTANDING PHILOSOPHY OF SCIENCE*. London: Routledge, 2002.

بررسی انتقادی کاربست ابطال‌پذیری پوپر در توجیه... / عبدالاحدی مقدم، صادقی و مهدوی‌نژاد ۲۳۱

Popper, Karl. In *Search of a Better World: Lectures and Essays from Thirty Years*. London: Routledge, 1994.

Popper, Karl Raimund. *Objective Knowledge: An Evolutionary Approach*. Oxford: Oxford University Press, 1979.

popper, Karl. *Realism and the Aim of Science*. London: Routledge, 1996.

Redman, Deborah A. "Karl Popper's Theory of Science and Econometrics: The Rise and Decline of Social Engineering." *Journal of Economic Issues* (1994): 67-99.

Robinson, John. *Honest to God*. London: SCM Press, 1963.

Ruse, Michael. *Philosophy after Darwin*. Princeton : Princeton University Press, 2009.

Schrader, David E. "Karl Popper as a Point of Departure for a Philosophy of Theology." *International Journal for Philosophy of Religion* (1983):193-201.

Sober, Elliott. *PHILOSOPHY OF BIOLOGY*. Oxford: Westview, 2000.

Thomas, J.C. *Theology and falsification*. Durham: Durham University, 1973.

Thomas, J.C. *Meaning, Falsifiability and Theology*. New York: Seabury Press, 1985.